

فتوح المجاهدین و نقد ملا محمد طاهر قمی

(آگاهی‌هایی از دوره صفوی)

رسول جعفریان*

چکیده:

ملا محمد طاهر قمی متوفی (م ۱۰۹۸) قاضی و امام جمعه قم، یکی از عالمان دوره اخیر صفوی است. وی آثاری در ردّ بر صوفیان نگاشت و با واکنش تند آنان روبرو شد. فتوح المجاهدین از جمله آثاری است که در انتقاد از وی نوشته شده است. این اثر حاوی اطلاعاتی از روزگار صفوی، وضعیت قضا، گزارش‌هایی از شهر قم و همین‌طور برخی از نگره‌های سیاسی و مذهبی این دوره است. اصطلاح «سنی دوازده امامی» دوبار در این کتاب به کار رفته است.

کلید واژه: ملا محمد طاهر قمی، محمد مؤمن تنکابنی، تبصرة المومنین، نیابت معصوم، غلو، قاضی قم.

مقدمه درباره ملا محمد طاهر قمی، محمد مؤمن طبیب و کتاب فتوح المجاهدین فتوح المجاهدین اثری است از یک صوفی ناشناخته از دهه‌های پایانی دوره صفوی در رد بر آراء و اندیشه‌های ضد صوفیانه ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸) که چندین کتاب و رساله در رد بر تصوف نگاشت و در این باره اصراری تام و تمام داشت. معروف‌ترین کتاب ملا محمد طاهر در این زمینه، کتاب تحفة الاخیار است که در سال ۱۳۳۶ش در تهران چاپ شده است. در سال‌های اخیر انتشاراتی هدف در قم آن را برای بار دیگر

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

نشر کرده است.

پس از نگارش کتاب تحفة الاخیار و انتشار آن میان مردم، یکی از عالمان متصوف که طبیبی به نام محمد مؤمن تنکابنی بود کتابی با نام تبصرة المؤمنین در رد بر آثار ضد صوفی ملا محمد طاهر و شخص وی نوشت. این کتاب که تصویری از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه هست (فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه: ۵۵۱/۱) در سال ۱۰۸۶ تألیف شده است.

طبیب یاد شده، در خدمت شاه سلیمان بوده و چنانچه از این کتاب فتوح به دست می‌آید یکبار شاه او را برای طبابت نزد سلطان هندوستان هم فرستاده است.

استاد عبدالحسین حائری نسخه‌ای از تبصرة المؤمنین را که در کتابخانه مجلس است به تفصیل معرفی نموده است (فهرست: ۲۰۱۰/۴/۱۰ - ۲۰۱۱). کتاب تبصرة، در دوازده فصل تنظیم شده است. در فصول یاد شده فصلی به عنوان مطاعن قاضی قم نیست، در حالی که در کتاب فتوح المجاهدین می‌گوید که یک فصل آن در مطاعن ملا محمد طاهر قمی است (ص ۹۵) که علی القاعده باید چنین هم باشد. به نظر می‌رسد این مطالب در خاتمه آن کتاب بیان شده باشد.

چندی بعد از زبان یکی از شاگردان ملا محمد طاهر، کتابی در رد تبصرة المؤمنین انتشار یافت. ما از این کتاب آگاهی نداریم، اما بخش‌هایی از آن در همین کتاب فتوح نقل و سپس نقد شده است.

در این وقت، نویسنده دیگری که از صوفیان و طرفداران محمد مؤمن تنکابنی بوده است، - و شاید خود تنکابنی - کتابی با عنوان فتوح المجاهدین، در رد بر آن جوابیه نگاشت که همین نسخه‌ای است که اکنون در صدد مرور بر آن هستیم. نویسنده فتوح مدعی است که آن جوابیه از تبصرة، در واقع از خود ملا محمد طاهر است که به یکی از شاگردانش به طور نامشخص، منسوب کرده است. (ص ۱۱۸. و بنگرید: ص ۹۶-۹۷) نسخه فتوح به شماره ۳۱۱۵ در کتابخانه مرکزی احیاء میراث اسلامی (فهرست: ۸۸/۸) معرفی شده است. در شرح آن، چنین آمده است که فتوح گویا رد بر گفته‌های ملا محمد طاهر است در حالی که، چنان که گذشت، فتوح رد بر جوابیه‌ای است که یکی از شاگردان ملا محمد طاهر بر ضد تبصرة المؤمنین نگاشته است. نام نویسنده رساله در این نسخه نیامده است.

متأسفانه برخی از صفحات کتاب، آسیب جدی دیده و از جمله صفحات مقدماتی آن که سبب شده تا برخی از مطالب درباره اصل کتاب، نامعلوم بماند. در مقدمه فتوح با اشاره به داستان مزبور گفته شده است که وی هم کتابش را در دوازده فتح و یک خاتمه به تدلیسات مطرح شده در آن کتاب که در دفاع از ملا محمد طاهر و در رد بر کتاب تبصره نوشته شده بوده، ارائه خواهد کرد. طبعاً باید این دوازده فصل، به نوعی در ادامه دوازده فصل تبصرة المؤمنین باشد.

مطالب مطرح شده در تبصره، برخی در رد استدلال‌های ملا محمد طاهر در باب تصوف و برخی هم در طعن در شخصیت وی بود.

اما ملا محمد طاهر قمی در گذشته به سال ۱۰۹۸ ق، چهره‌ای نامور از عالمان دوره اخیر صفوی است که بیشتر به دلیل نگاه‌های فراوانش در رد بر صوفیان شهرت یافته است. وی قاضی و امام جمعه شهر قم بوده و شهرتی فراگیر در تمامی ایران داشته است. قضاوت خود همیشه نقطه ضعفی برای انتقادهای ویژه‌ای بوده و در انتقادهای تنکابنی هم، این بخش جایگاه خاصی دارد.

ملا محمد طاهر قمی آن اندازه ارجمند هست که بتوان یک تک نگاری ارزشمند و مفصل درباره وی نوشت، امری که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

رسائل بیشمار او، تنوع کارهای علمی، تازه‌های او و نیز شخصیت سیاسی و قضایی و مقام امام جمعگی او همه و همه، از وی یک چهره برجسته در نیمه اخیر دوره صفوی ساخته است. نگارش ردیه بر مجلسی اول و جوابیه او و همین طور آثار فراوان، به خصوص چهره ادبی و شاعری او و بیش از همه تاخت و تازش شدید او بر صوفیان، از وی شخصیتی جنجالی ساخته و اسباب فراوانی شایعات درباره وی شده است.

نویسنده این سطور، در جای دیگری، به تفصیل درباره ملا محمد طاهر و مقابله وی با صوفیان نوشته‌ایم (صفویه در عرصه دین سیاست و فرهنگ: ۵۶۷/۲ - ۵۷۶)

هدف ما از ارائه این گزارش درباره کتاب فتوح المجاهدین سیر بحث در زمینه ادبیات صوفیانه و نقد آن نیست، بلکه تنها تلاش می‌کنم تا برخی از مطالب تاریخی را که می‌توان از این ردیه با باب فکر و اندیشه دوره صفوی و به خصوص درباره قم به دست آورد، ارائه کنم. همان طور که خواهیم دید، در این کتاب، اشاراتی هم در باب ادعای نیابت از امام معصوم و حتی کاربرد کلمه «سلطنت ظاهری» در ادامه نیابت، و نیز مطالبی

ولو مختصر درباره وضعیت قضایی عصر صفوی می‌توان به دست آورد. در این میان، مهم‌ترین نکته، نوع دستوراتی بوده است که یک قاضی در یک شهر می‌توانسته است صادر کند و در امور عمومی شهر، مداخله داشته باشد.

در این کتاب همه جا از ملا محمد طاهر با تعبیر «قاضی قم» و در بیشتر موارد به طعنه «قاضی جابر یا قاضی جور قم» یاد کرده است. طبعاً زبان هر دو طرف تند است و هر کدام از گفتن چیزی در طعن بر دیگری خودداری نکرده‌اند.

نویسنده، بسان خود طبیب تنکابنی، عالمانی مانند شیخ بهایی، میر محمد باقر داماد، خواجه نصیر، علامه حلی، مولانا محمد تقی مجلسی، ملا محمد محسن، مولانا محمد باقر خراسانی و مولانا نوروز نیشابوری را از صوفیه و همفکران خود دانسته است (ص ۸). وی از دشمنی ملا محمد طاهر با ملا محسن فیض هم‌یادی کرده و این‌که تعبیری در حد این‌که کتابش را بشوید درباره کتاب وافی بکار برده است (ص ۱۲). وی همانجا ملا محمد طاهر را به «عشق به منصب و امامت عام» متهم کرده و این سخن را تا آخر ده‌ها بار تکرار کرده است. در جای دیگر با اشاره به این‌که مریدان او «با وجود منصب قضای جور، عادلش می‌خوانند» می‌افزاید که «صاحب سوادان معنوی و پاکان بی‌مرض غرض دنیوی» فریب او را نمی‌خورند (ص ۱۴). وی می‌گوید که «مردم بیچاره قم نزد قاضی جور قم لاعلاج می‌روند و به جهت تقیه اقتدا به او می‌کنند». (ص ۱۵)

تاریخ نگارش نوشته‌ای که از سوی یکی از شاگردان ملا محمد طاهر عرضه شده محرم سال ۱۰۸۹ بوده است. در آنجا آمده است که:

در این ایام که شهر محرم سنه ۱۰۸۹ است رساله‌ای مشتمل بر مزخرفات و کذب و افترا عزیزی آن را به قم آورده می‌نموده که حکیم مؤمن گیلانی که از دوستان و حامیان حلاجیه است آن را تألیف نموده در رساله عالم عادل (ص ۹). مقصود تألیف کتاب تبصرة المؤمنین حکیم محمد مؤمن تنکابنی است که در رد ملا محمد طاهر قمی نوشته شده بوده است. در مقدمه همان ردیه بر تبصره با اشاره به بی‌اهمیت بودن نوشته‌های یک طبیب جاهل مجهول، علت پاسخگویی را این‌طور بیان می‌کند:

لیکن چون مشتمل است بر کذب و افترا بر خدا و رسول و ائمه هدی و اولیا و اتقیا... این حقیر فقیر که از شاگردان و معتقدان و مستفیدان و مقلدان مجتهد الزمان

است بر خود لازم دانسته این رساله را در ابطال سخیفه ضعیفه رساله باطله طیب مزبور تألیف نمود. (ص ۹)

در همین ابتدا، نویسنده فتوح المجاهدین یعنی همین کتابی که ما گزارش آن را می‌نویسیم، ضمن دفاع از سید نجیب که کتاب تبصره را نوشته نام دقیق او را میر محمد مؤمن تنکابنی ذکر می‌کند (ص ۱۰). بنابراین، کتاب فتوح را باید در سیر یک سری ردیه نویسی ارزیابی کرد. همان طور که گفتیم، ما تنها به گزارش برخی از نکات تاریخی برجسته این اثر می‌پردازیم.

اصطلاح سنی دوازده امامی در «فتوح»

نخستین نکته جالب و شگفت، به خصوص برای نویسنده این سطور، آن است که بنده تاکنون تصور می‌کردم، نخستین بار مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه تعبیر «سنی دوازده امامی» را برای موارد خاصی به کار برده است؛ اصطلاحی که بنده آن را توسعه داده و فصلی را در کتاب تاریخ تشیع در ایران به آن اختصاص دادم. اما جالب است بدانیم، این تعبیر را نخستین بار ملا محمد طاهر قمی درباره شماری از صوفیان متشیع به کار برده است.

یکی از نکاتی که میان صوفیان و مخالفان شیعی آنان مطرح بوده این است که صوفیان بنام جهان اسلام، سنی بوده‌اند. در مقابل، صوفیان شیعی، بر آن بوده‌اند تا تشیع آنان را اثبات کنند. برای مثال، طیب تنکابنی در خاتمه تبصره، بحثش درباره «دلایل تشیع مشایخ کبار و تأویل اقوال ایشان» است.

اکنون صاحب فتوح درباره ملا محمد طاهر می‌گوید که وی:

جماعت صریح التشیع را سنی دوازده امامی کرده و به کفر جمیع معتقدین مسلک صوفیه کرده و معتقدین صوفیه شیعه را حلاجیه و ملاحده و زنادقه لقب داده.

(ص ۱۷)

به عبارت دیگر تلاش صاحب فتوح آن است تا مشایخ معروفی مانند عطار و غیره را هم شیعه نشان دهد. در اینجا نکته جالبی رخ می‌دهد و آن این است که ملا محمد طاهر بر آن است که اگر فرضاً کتاب مظهر العجایب از عطار باشد که به او منسوب کرده‌اند و پس، قائل به امامت ائمه اثنا عشر شده، پاسخ این خواهد بود که «پس عطار هم از جمله سنیان دوازده امامی خواهد بود». (ص ۵۶)

نیابت از معصوم و دعوی سلطنت ظاهری

نویسنده فتوح، اشاره به فعالیت‌های گسترده ملا محمد طاهر علیه تصوف را نه تنها در قم بلکه در سایر شهرها دارد.

در هر بلدی چند نفر از مریدان خود را گماشته که از راه موعظه و درد دین داری،

به عوام کالانعام بی‌دینی صوفه را ظاهر سازند. (ص ۱۷)

وی بارها از ادعای این قاضی برای «نیابت امام زمان» یاد کرده و این‌که قبل از چندین سال «مردم قم سجعی به جهت سکه او شهرت داده بودند و در السنه و افواه افتاده به این عبارت که:

کرد این سکه را به قم ظاهر نایب صاحب الزمان طاهر»

وی او را فردی «محیل و مزور» می‌داند و تندی‌های فراوانی به او دارد (ص ۱۸).

نویسنده از این‌که ملا محمد طاهر همه فرق باطله را رها کرده و فقط به صوفیه چسبیده، از همراهی و «نیکبهای متعدده و وظایف عظیمه» خواقین کامکار و سلاطین عالی تبار صفوی یاد می‌کند و دعای به این‌که «دولت روز افزون خاقانیه متصل به قایم آل محمد گردد». وی می‌خواهد نشان دهد که سیاست این امام جمعه با سیاست دولت حاکم متفاوت است و شگفتی او این است که «از این مزور محیل قبول این سخنان مکرآمیز کنند و حکم او را مطاع و با وجود حکومت جور، نایب امام به حق دانند». (ص ۱۹)

مدافع ملا محمد طاهر، نویسنده تبصره را یک طیب کم‌سواد دانسته و خواسته است که در حد همان دانش طب بماند «در امور دینی دخالت نکند». (ص ۲۱). صاحب فتوح المجاهدین از این سخن برآشفته می‌گوید که این «قاضی مفتری قم که صاحب سوادان، تصدیق علم و فضل او نکرده‌اند و از خودپسندی و چهل مرکب، دعوی نیابت معصوم می‌کند». (ص ۲۰)

از این همه اصرار مؤلف بر می‌آید که قاضی قم، سخت خود را نایب معصوم می‌دانسته است. برای همین صاحب فتوح می‌نویسد:

سزاوار آن است که او هم به منصب ناقص قضای قم اکتفا نماید و دعوی سلطنت

ظاهری و باطنی را که مخصوص معصوم است نکند. (ص ۲۱)

صاحب فتوح می‌گوید ملا محمد طاهر خودش در دیباچه کتابش می‌گوید که بر هر

کسی واجب است بداند فرقه ناجیه همان فرقه اثنا عشریه است و در اینجا، طیب را از مداخله در امور دینیه منع می‌کند. از نظر وی «مدخل در امور دینی ندادن و تحقیق دین حق را واجب دانستن» یعنی تناقض قاضی قم «مذهب تازه‌ای است که امام اعظم قم اختراع کرده‌اند». (ص ۲۱)

هرچه هست، نویسنده فتوح اعتراف دارد که مردم قم، سخت مرید وی بوده‌اند. به نظر وی:

بعضی از عوام او را بهتر از جمیع علمای سابق و لاحق می‌دانند و جمیع احکام او را موافق حکم خدا و رسول دانسته، سهو و نسیان و خطا را در وی جاری نمی‌دانند و منکر امامت او را ملحد و بداعتقاد می‌خوانند. (ص ۲۳)

پیشینه ملا محمد طاهر در شیراز

صاحب فتوح می‌گوید تا سابقه او را خراب نشان دهد. لذا می‌نویسد:

به شیاع رسیده است که او از فیروز آباد شیراز و پسر محمد حسن نناوست و مدت‌ها با اجام و او باش و... شیراز معاشرت داشته و از او اسط عمر اراده کسب معیشت کرده، سواد لفظی بهم رسانیده و به جهت این که آنچه از او در ایام معاشرت اجلاف دیده بودند محو گردد مجاور امکان مشرفه شده و سید شرف الدین علی از مدرس او را رانده و قابل شنیدن احادیث ندانسته. بعد از آن چند گاهی چله نشینی [کرده] و صوفی بود چنان که خود اقرار به آن در رساله جفجقه که نزد عالم ربانی مولی محمد تقی مجلسی فرستاده بود کرده و چون یافت که بعد از مشقت بسیار اهل مکاشفه اذعان به خوبی او نخواهند کرد و شهرت درویشی مانع حب جاه و مطالب دنیویست، پیشمازی با عدم عدالت را که اعظم مناصب و ریاست عامه است ارتکاب نموده، خصوص نماز جمعه که ازو نیابت امام متبادر می‌گردد و بعد از استقرار و عام فریبی، احداث بدعتی چند نموده که نزد احدی از متشرعین حقه مشروع نیست. (ص ۲۴).

یک بدعت او به نظر وی، این است که «با دهل و بیدق رفتن به نماز عیدین است». (ص ۲۵)

صاحب فتوح، همه جا از شیخ بهایی به عنوان کسی که از صوفیه ستایش کرده یاد می‌کند و ملا محمد طاهر را مخالف وی می‌داند. جز آن که می‌گوید وی در این باره تقیه می‌کند مبدا عوام از معرکه او برگردند و الا اسامی ایشان در طوامیر لعنیه مریدان او ثبت

است و از عبادات سری می‌داند. (ص ۲۷)

مؤلف بارها به رساله‌هایی که میان ملا محمد تقی مجلسی و قاضی قم درباره تصوف و علیه هم نوشته شده اشاره کرده و به مطالب آنها واقف بوده است (ص ۴۴ - ۴۵، ۶۶). وی گویا به طعن آن رساله که قمی نزد مجلسی اول فرستاده، جقجه نامیده است. در ادامه بیشتر مباحث گرد برخی از روایات ساختگی متصوفه در فضائل خود و یا روایاتی که در برخی از متون علیه صوفیه هست، تشکیل می‌دهد. به علاوه محور دیگر، سنی بودن صوفیه است که ملا محمد طاهر روی آن تأکید دارد و مؤلف با تقیه و مسائل دیگر می‌کوشد آنها را جواب دهد. شگفتی او همه جا این است که چطور قاضی قم، خاقان الموحدين یعنی شیخ صفی را از این مجموعه استثناء کرده اهل تقیه و شیعه می‌داند اما بقیه مشایخ را مورد طعنه قرار می‌دهد (ص ۶۹). بحث از خاقان الموحدين مکرر در این کتاب آمده است.

انتقاد قمی از خطبة البيان و مسأله غلو

بحثی هم درباره خطبة البيان شده و مؤلف فتوح المجاهدين، نقدهای ملا محمد طاهر را بر آن آورده و خواسته است تا جواب دهد. ملا محمد طاهر این خطبه را قبول ندارد و می‌گوید که:

خطبة البيان را علمایی که مصنفان کتب معتبر حدیث اند نقل نکرده‌اند بلکه آن

از موضوعات غلات است. (ص ۵۱)

جواب مؤلف فتوح آن است که میر محمد باقر داماد آن را از حضرت امیر (ع) دانسته است. به نظر وی، آیا باید میر محمد باقر را از غلات بدانیم؟ همین طور ملا محسن فیض را که وی هم قطعاتی از آن را در جایی آورده است. (ص ۵۲)

وی بار دیگر به پیروی از تبصرة المؤمنین، شماری از عالمان شیعه از قبیل میر داماد و مجلسی اول و مولانا محمد محسن را در زمره سلسله مشایخ ذکر می‌کند. (ص ۵۴)

انتقادات قمی بر همان طیبیع یعنی محمد مؤمن تنکابنی است و معمولاً او را متهم به نادانی و جهالت می‌کند. در این سوی، صاحب فتوح به ستایش از او می‌پردازد و از جمله درباره ارتباط وی با دولت صفوی می‌نویسد که:

همت سید نجیب به درجه‌ای است که نواب خلد آشیان صاحب قران در بلده

بسطام او را نزد پادشاه هندوستان به امر طبابت می فرستادند و او چاکری این درگاه را سرمایه معموری عقبی دانسته.
و به عنوان شاهد دیگر می افزاید:
و شاهد این حال بالفعل مسند نشین محفل تحدید و تفرید میرزا محمد سعید - دام توفیقاته - و بعضی مقربان درگاه خلائق پناه اند. (ص ۶۹)
و در رد برخی از انتقادات قمی به طیب می نویسد که:
و به دستور، چنگ نوازی بهتر از آن که کسی دویست تومان مال ایتم کاظمی ایلچی را در هیجده سال متصرف شود و حیلها در تزییع مال ایشان انگیزد. چه چنگ نوازی فسقی است ظاهر و توبه در برابر و این تزویرات و تلبیسات و خوردن مال ایتم کفریست باطنی و توبه را در آن راهی نی. (ص ۶۳)

بدعت های ملا محمد طاهر قمی از دید نویسنده فتوح

یکی دوبار هم حملاتی از میرزا خلیل قزوینی درباره قاضی قم نقل کرده و از آن جمله این که «بالفعل شیطان در قم بر منبر است و اضلال خلق می نماید». (ص ۶۸، ۵۸، ۸۹)

نویسنده فتوح، افرون بر دفاع از تصوف و متصوفه، حملاتی به ملا محمد طاهر دارد و می گوید که حکایات منسوبه به او در میان مردم بلاد قم و ساوه و کاشان و قزوین و طهران زیاد است. سپس شروع به بیان برخی از اقدامات خلاف او کرده می نویسد:
مهر کردن محضر کلانتری آوه و ظهور فساد آن طاغی در آن بلده اظهر من الشمس است و قدغن کردن مترددین که ما کولات و غیره اناس را به غیر کاروانسرای او ندهد، بر اهل اکثر بلاد ظاهر است و منع کردن مسلمانان که از کاروانسراها بار احمال را به چهارپایان خود حمل بنمایند و به حملان اجرت دهند که از کاروانسرا به منزل مترددین رسانند و از منازل خود اختیار حمل بر چهارپایان خود داشته باشند و این را عدالتی نام کرده که حملان بیچاره اند، از این راه منتفع شوند. و ضبط و جبر زنان که بسر خود متعه نشوند و اختیار ایشان با ضابط سرکار قاضی باشد و این را امر به معروف و نهی از منکر نام کرده که مبادا زنا بی واقع شود و او معاقب گردد و روز قیامت از او بازخواست کنند که در ولایتی که تو... با نفس ایشان بود چرا زنا واقع شده. (ص ۷۲)

درباره این بند اخیر که تازگی دارد، در جای دیگری هم اشاره شده و از آن به عنوان

یکی از بدعت‌های قاضی قم یاد شده که زنان صیغه‌ای را حبس کرده اختیار آنان را دست سرکار خود می‌داد تا مشکل اخلاقی پیش نیاید (ص ۲۴).

نقد ملا محمد طاهر در مقام یک قاضی

صاحب فتوح حکایتی دیگر هم از ظلم وی نقل کرده که در مشهد از جمعی از مؤمنین شنیده است (ص ۷۳ - ۷۴). وی همچنین از «فتاوی متناقضه او که مؤمنین قم در دست دارند و نزد نایب الصداره قم نیز بعضی از آن موجود است» یاد کرده است. (ص ۷۸) وی قمی را متهم کرده است که «نزد عالمی تحصیل علوم دینی نکرده و به مجرد اقتدار منصب قضای بلدی، خود را از جمله علمای دین و نایب عام معصوم داند» (ص ۸۰). وی می‌گوید که مردم هم «از تقیه و بیم به محکمه او رجوع می‌نمایند هرچه جمعی را هر سال از مال ایتام و حقوق مسلمانان، مبلغهای کلی می‌دهد که شبها عسسی کنند و روز به جهت احضار بیچاره چند نفر از ایشان روند و به جبر و خواری کشند و این معنا بعد از عزل او بر عالمان ظاهر می‌شود به شرطی که حیات او با محبوبش که منصب قضای جوری است رفاقت ننماید» (ص ۸۱).

قمی در شهرهای دیگر هم مریدانی داشته که صاحب فتوح از یکی از آنان در مشهد یاد کرده است:

ملا محمدرضا نامی از مریدان قاضی قم در مشهد مقدس از بس که بر بالای منبر لعن بر علمای نامدار و مشایخ کبار شیعه بالفعل آن لعن به او راجع گشته که اگر احدی خواهد که از او نشان دهد بگوید محمدرضای لعنتی کسی نمی‌داند که کدام محمدرضاست و تا حاکم مشهد او را کف پایی نزد از لعن نیکان ساکت نگشت. (ص ۸۱).

مقایسه قاضی قم با قاضی اصفهان
در اینجا باز بحث از قضاء و شرایط آن و نیز نیابت از معصوم ادامه می‌یابد و مؤلف که بر آن است تا وجهه قضاوتی ملا محمد طاهر قمی را خراب کند، به مقایسه وی با شیخ ماجد قاضی اصفهان می‌پردازد و می‌نویسد:

جناب سید عالم عادل سید ماجد قاضی دارالسلطنه اصفهان اند و نهایت بذل جهد

در احکام شرعی می‌فرمایند و نفسانیت را از خود رفع نموده مانع مرافعه نزد علمای دیگر شده و حکم عالم فاضل دیگر را رد نکرده و با وجود این خود را عادل ندانسته و پیشنهادی را علاوه منصب خود نکرده است و احتیاط او در دین باب محض معاشرت قضاست والا جمیع صفات عادل درو موجود است و به دستور جناب رفیع مکان شیخ الاسلام اصفهان که در چندین سال احدی ازو نوشته و حکم متناقض با وجود تفحص بسیار و معاندین بیشمار، نیافته‌اند، به خلاف قاضی جور قم که چندین حکم مخالف یکدیگر او تنها نزد نایب الصداره قم در باب بیع و شری مزرعه معینه و غیر آن موجود است. (ص ۸۵)

نویسنده فتوح اصرار دارد که یک خطای عمدۀ این قاضی قم که به نظر وی «حب ریاست عوام» از سوی او بر احدی پوشیده نیست، آن است که قضا را با پیشنهادی جمع کرده است در حالی که «احدی از مجتهدین شیعه منصب قضا را با پیشنهادی جمع نکرده‌اند». (ص ۸۶)

سرجمع مؤلف فتوح، دیدگاه خوبی نسبت به پذیرش منصب قضا در دوره غیر معصوم ندارد و با توجه به دشواری‌ها، نظرش آن است که «منصب قضای متعارف غیر نیابت عامه معصومست و غیر آن است که عادل واقعی پیرامون آن تواند گردید». (ص ۸۶)

اصرار مردم برای پذیرش قضاوت

مدافع ملا محمد طاهر در دفاع از قاضی قم گفته است که «قبول منصب قضای قم را سبب التماس و الحاح مؤمنین قم و رسیدن حکم قضا توأم و راه دادن استخاره بوده» است.

صاحب فتوح می‌گوید: معلوم نیست استحقاق قضا و نیابت معصوم، عامل پذیرش این منصب بوده است یا الحاح مؤمنین؟ به نظر وی اگر ایشان به عنوان نیابت معصوم مستحق آن بوده ولی آن زمان منصب قضا را نپذیرفته، معنایش این است که به تکلیف خود عمل نکرده است. ممکن است بگوید تقیه کرده و به خاطر تقیه «اعلام نیابت» نکرده است، اما به نظر مؤلف فتوح، این زمان، یعنی دوران دولت صفوی، غیر از دوران خلفای جور است. زیرا:

این زمان مثل زمان خلفای بنی عباس نیست که اگر نیابت معصوم ظاهر و علامات آن مشخص گردد، پادشاهان عالی تبار و خواقین کامکار شیعه و علمای دین مبین او را

مستقل نسازند، چنان‌که درباره میر محمد باقر داماد علیه الرحمه صورت وقوع یافته بود.

و بدین ترتیب «بدا حال او - یعنی قاضی قم - که خواقین سلاطین نشان خلافت مکان را مانند خلفای جور دانسته». (ص ۸۸)

از این مطالب و حواشی دیگری که در این بخش آمده است، می‌توان به بخشی از اطلاعات درباره نظام قضایی دوره صفوی پی برد. به علاوه، این مطالب نشانگر آن است که نوعی ابهام در این باره وجود داشته است که وضع سلطنت صفوی چه حکمی دارد؟ آیا فقیه که نیابت معصوم دارد، سر خود می‌تواند قاضی شود یا نیاز به تعیین او از سوی حکومت دارد، که البته این تعیین هم به وی نوعی استقلال می‌دهد.

طعن در دانش ملا محمد طاهر قمی

نویسنده فتوح، در این باره که به هر روی «تصانیف او» «شاهد علم» وی است از «صاحبان طبع ظریف» نقل کرده است که در تمسخر آثارش سخن داده و گفته‌اند که آن آثار نزد اینان «موسوم است برد الکلام و الفقه و الحکمة و التصوف بالجقجقة و الوقوقة و الودالیف»، بعد هم این نکته را که وی در آثارش مطالبی جز «بهتان عظیم و افترای جسیم و فتوهای مشعر بر کفر علما و مشایخ و سادات شیعه» ندارد (ص ۹۰). همچنین می‌نویسد که «مشهور است که علی ولی الله را در اذان بدعت می‌دانسته» است (ص ۹۰). و پس از بیان مشتی توهین و نسبت‌های تند تصریح می‌کند که «این صفات به جمیع جهات جامعه در کسی غیر از قاضی جور قم موجود نباشد». (ص ۹۱)

باز هم طعن در قضاوت‌ها و احکام قمی

مدافع ملا محمد طاهر برابر آن طیب صاحب تبصره از «زهد و تقوا و عدالت قاضی قم» یا کرده که به «هند و سند و روم رسیده» است و صاحب فتوح، آن را «شهرت کاذب» خوانده و می‌گوید که به عکس داستان، از ظلم این قاضی در دست است از جمله آن‌که: دختر حاجی کلب علی را جهت تصرف اموال موروثی برای پسر عنین بی‌تمیز خود عقد کند و حاجی امین کلاه دوز قزوینی را که وصی بوده و قاضی جور قم ناظر و صایا منع تصرف اموال نموده ناظر خود متصرف شود و بعد از آنی که حاجی امین

به دیوان الصداره عرض کرده و مقرر شده بود که این وظیفه ناظر نیست که اموال را از وصی بگیرد بلکه باید وصی را بفرماید که به موجب وصایت صرف کند، در جواب گوید که حاجی امین سفیه بود. بنابراین آن از او گرفته شده و نایب الصداره قم بر قاضی جور خاطر نشان کند که حاجی امین کلاه دوز در عقل معاش زیاده از آن شهرت دارد که کسی تواند نسبت به سفاهت داد. (ص ۹۲)

و دیگر آن که:

«باز به دستور، متصرف شدن هفتصد تومان مال سر مهدی قلی بیگ که به والد او که ولی شرعی بود، ندادن و مبلغ یک هزار تومان اموال صغیره میرزا محمد قمی را متصرف شود و والده صغیره که کنیز او بود به ملازم خود دادن و ملازم خود را قسیم مال ایتم کاظمای ایلچی کردن و باغی را که در جزو ازوبی اجازه گرفتن و در عرض سه چهار سال تصدیق نمودن که تخفیف در اجاره آن باید داد و قریب پنجاه تومان را به علت تخفیف به ایتم ندادن آیا اینها عین زهد و ورع و دین داری است؟ (ص ۹۳).

و نیز:

به دستور، دویست تومان از مال ایتم از قسیم گرفتن و بعد از هیجده سال اقرار به هفتاد نمودن و آن را هم بلع فرمودن ظاهراً منافات به ادعای نیابت امام نداشته باشد! (ص ۹۳) و به دستور جبر به مردم کردن که حجه را به فلان شخص باید داده آن شخص از جمله راه زنان راه مکه باشد.

دخالت در امور بازار

صاحب فتوح باز به نقل این موارد ادامه می دهد و از آن جمله به کنترل شدید او بر اموال عمومی اشاره کرده است با این عبارت:

جبر در مال الله این که این جماعت ملازمان رکاب باشند و مردم از خیل و حشم او ترسند و مذکور می شود که عده این جماعت که ضبط بیت اللطف و حقوق خلق الله با ایشان است از سیصد نفر متجاوزند و از طلبه علوم دینیه قم که در مدارس آنجا سکنی دارند، مکرر مسموع است که با وجود کثرت مداخل مال الله در این چندین سال یک دینار به ایشان نرسیده و مخصوص ملازمان همیشه... سرکار قاضی قم است. (ص ۹۴).

و به دستور منع کردن مردمان که مأكولات و اجناس مخصوص را به جز کاروانسراهای او به جای دیگر نبرند و تعیین کردن کیلان هرچه خواهند از مردم

بگیرند و چون مخصوص کاروانسراهای اویند احدی منع نتواند نمود و تصرف نمودن اموال حاجی صادق طهرانی که از سر هزار تومان متجاوز بود و یک دینار به ورثه پیریشان او ندادند. (ص ۹۴)

وی در ادامه از این موارد و جمله تکرار آن که با دهل زدن به نماز عید می‌رود، به عنوان مشتی از خروار یاد کرده است. (ص ۹۵)

وی توجه ملا محمد طاهر قمی را به مقبوله عمر بن حنظله به رغم آن که یک راوی آن واقفی است از آن روی می‌داند که نیابت امام را «نسبت به خود ساخته» این در حالی است که در سایر امور دینی دعوی نمود که به حدیث غیر متواتر عمل جایز نیست. دلیل این تفاوت بین عمل به آن حدیث و این حرف، جز این نیست که علاقه عظمی به منصب قضای خود دارد. (ص ۹۵)

داستان میرزا صفی خان و وقف آب

ماجرایی که در فتح یازدهم کتاب به آن پرداخته شده مربوط به مطلبی است که طیب تنکابنی نقل کرده و گفته است که «عالم دین دار در دعوی میرزا صفی خان حیف و میل نمود». مدافع ملا محمد طاهر در شرح این ماجرا و این که حیف و میلی در کار نبوده چنین شرح داده است:

حقیقت بر این وجه بود که میرزا صفی خان در قم بیمار بود. به خاطرش رسید که آبی خریداری نموده وقف کند. پس نیم دانگ قنات قاضی شرف الدین علی را از عورتی به پانصد تومان خریداری نموده وقف مردم قم کرد و در آن تصرف نمود و از مجاری موقوفه آب خیز قدیم مدت‌ها آب را به شهر آورد و در ایامی که مردم به آب محتاج نبودند آب را می‌فروخت و تصرف در قسمتش می‌کرد و بعد از این مراتب میرزا صفی خان از خیر خود پشیمان شده اراده ابطال وقف نموده بنابراین عالم دین دار به حق حکم کرده نگذاشت که وقف را باطل سازد. (ص ۹۶)

صاحب فتوح، این شرح را از سوی مدافع ملا محمد طاهر که او را «تلمیذ بی تمیز که از دستیاران کنار معرکه است» فاقد اعتبار می‌خواند و در مقابل «اقوال مؤمنین قم و بلاد ساوه» را معتبر می‌داند. بر این اساس:

چیزی که شیاع رسیده که میرزا صفی خان قاضی قم را بنابر شهرت کاذبه وکیل در خریدن و وقف نمودن آبی جهت انتفاع مردم کرده. او بنابر اغراض انتفاع اقوام خود

از کسی که خویش او بود آبی خرید که مجری به شهر نداشته. بنابراین میرزا صفی خان هرچند خواست که قیمت آن را پس گرفته آب مجری دار خریده شود قاضی قم راضی نشده که چون من به وکالت او خریده و صیغه وقف گفته شده دیگر رد آن و خریدن آب از دیگری صورت ندارد. (ص ۹۷)

نویسنده فتوح امید می برد که واقعیت ماجرا «پس از عزل او به همه کس ظاهر می شود»!

حکایتی مشابه هم باز به تفصیل در اینجا نقل شده که از منظر قم شناسی می تواند سودمند باشد (ص ۹۸ - ۱۰۰). و ایضاً حکایتی دیگر (ص ۱۰۰ - ۱۰۱) که درستی و نادرستی آنها روشن نیست، اما به هر حال، به لحاظ اشتغال برخی از مطالب تاریخ، سودمند است.

بیشتر این داستانها را صاحب تبصرة المؤمنین علیه ملا محمد طاهر قمی و به هدف کوبیدن او که بر صوفیان سخت می تاخته، نقل کرده و گاه برای آن که خود را بی مسئولیت نشان دهد، تعبیر «العهدة علی الراوی» را هم در آخرش افزوده است! لذا مدافع ملا محمد طاهر هم طیب را متهم کرده که «همه کذبها را به طریق جزم نقل کرده». (ص ۱۰۳)

حکایتی دیگر هم مربوط به کسانی از اعراب است که در بلده خارا! بودند که چون مرده بودند، قاضی قم دستور داد که برای آنان حج خریداری شده و آن را به شماری عرب بدوی که عازم دارالقضای او بودند بدهند تا به حج بروند. شاهدان می گویند که این افراد را در راه دیدند که با قطاع الطريق همکاری می کردند، اما قاضی قم حاضر به قبول این مطالب درباره آنان نشد. (ص ۱۰۵)

بحثهای مطرح شده در ۱۵ صفحه آخر باز به همان موضوع تصوف و انتقادات مذهبی از آن باز می گردد.

این بود یکی مرور اجمالی بر این کتابچه ۱۲۰ صفحه ای. به نظر می رسد باید مرور جدی تری بر خود کتاب تبصرة المؤمنین داشت تا ارتباط این دو متن بهتر آشکار شود. استاد ارجمندم حضرت آیه الله حاج سید محمدعلی روضاتی - زید عزه - فرمودند که ضمن مقاله مبسوطی که درباره قاضی سعید قمی نوشته اند به تفصیل درباره تبصرة المومنین سخن گفته اند. چشم به راه مقاله ایشان خواهیم بود.